مورخ ۲۷ مارس ١٩١٢ در کشتی سدریک در نزدیکی ناپل در راه سفر به آمریکا: درباره مراتب کمال و تشریح برخی تعالیم دیانت بهایی

حضرت عبدالبهاء

اصلی فارسی



## مورخ ۲۷ مارس ١٩١٢ در کشتی سدریک[[1]](#footnote-1) در نزدیکی ناپل در راه سفر به آمریکا:درباره مراتب کمال و تشریح برخی تعالیم دیانت بهایی[[2]](#footnote-2)

#### (خطابات جلد دوم، ص. ۱ـ ۸)

حمد خدا را که در اين محفل اجناس مختلفه جمعند. در اينجا ما اهل شرقيم و شما اهل غرب. همين الفت و اجتماع نمونه است که الفت شرق و غرب ممکن است، زيرا اوّل تجلّی محبت است. شکر خدا را که اسباب محبت و الفت برای ما فراهم آمده است.

چون برکائنات نظر نمائيم، می بينيم هر کائنی دارای کمالات است. جماد دارای کمالاتی است، نبات دارای کمالاتی است، امّا عالم نبات کمالات جمادی را دارد و فضلأ عن ذلک دارای کمالات نباتی است. و همچنين حيوان کمالات نباتی را دارد و فضلاً علی ذلک کمالات حيوانی داراست. تا انسان که اشرف جميع مخلوقات است و جامع جميع کمالات مشترکه و کمال خصوصی انسانی.

و چون نظر به تاريخ بشر کنيم، از بدايت الی الآن عالم انسانی رو به تکميل است. هر چند کمالاتش نا محدود است، امّا تا به حال به ترقّی تامّ و درجهٔ بلوغ نرسيده و در قرون اولی و قرون وسطی و قرون اخيره هميشه جنگ و جدال يا در ميان دو دولت و يا در ميان دو ملّت و يا در ميان دو دين و مذهب بوده. هزاران خانمان در هر وقتی ويران شده صد هزاران پسران بی پدر گشته، صد هزار مادران بی پسر شدند. لهذا عالم انسانی هنوز به کمال نرسيده چه که اين درندگی سزاوار عالم حيوانی است، نه عالم انسانی. آنچه شايستهٔ انسان است محبّت است حرب و جدال سزاوار حيوانات درنده است و حيوانات درنده برای قوت ضروری به قدر لزوم می درند، امّا انسان برای قوت ضروری نيست، بلکه به جهت شهرت و اظهار قدرت و ظهور سطوت و صولت است. انسان آلت درندگی ندارد، يعنی چنگال و دندان کج مانند گرگ و سگ ندارد بلکه آلات دانه خوری و ميوه خوری دارد با وجود اين درنده و خونخوار است. و همچنين حيوانات جنس خود را نمی درد، بلکه حيواناتی می درند که طعمهٔ آنها است. شير بچه خود را نمی درد، امّا بسياری از پادشاهان حتی فرزندان خود را کشتند. پس انسان غافل ظالم از حيوان درنده تر است.

لهذا جميع انبيا برای تربيت محبت آمدند و دين الهی اساس الفت و محبت بود. امّا هزار افسوس که آنچه سبب الفت و محبت بود، علّت عداوت نمودند. و هر وقت حربی واقع شد، يا حرب جنسی بود يا حرب دينی يا حرب سياسی و يا حرب وطنی. با آنکه نوع انسان همه يک جنسند، جميع سلاله آدمند و جميع اهل يک وطنند چرا مختلف باشند چرا حرب نمايند؟ خدا جميع را يک جنس خلق نمود و عالم ارض را يک کره آفريده و کل را يک سلاله خلق کرده، آيا سزاوار است ممالک يکديگر را خراب کنند و نفوس يکديگر را هلاک نمايند؟ ملاحظه کنيد يک مادر بيچاره چقدر خون دل می خورد و بيست سال زحمت می کشد شب ها نخوابد روز ها آرام نگيرد تا فرزند نازنينی بزرگ شود. يک دفعه آن نو جوان برازنده را مقابل توپ می برند و به کشتن می دهند و ابداً نتيجه ندارد. ملاحظه نمائيد يک وقت آلمان بر فرانسه غلبه نمود، چه خون ها ريخته شد تا بعد فرانسه غلبه کرد، باز آلمان غالب شد. در هر دفعه چقدر اتلاف نفوس شد بدون نتيجه و عاقبت جميع اين ها فانی شود. دولت يونان در سالف زمان، ممالک کثير فتح کرد عاقبت چه شد؟ رومان جميع اروپ را تسخير کرد عاقبت چه شد؟ فتوحات کرد چهار مليون نفوس تباه نمود، چه نتيجه داد؟ عاقبت خود مغلوب گشت. قسم به عزّت الهيّه اينگونه درندگی سزاوار عالم حيوانی نيز نيست تا چه رسد به انسان. خداوند مهربان کل را خلق کرده و جميع را رزق می دهد و به جميع مهربان است. پس بايد متابعت سياست الهيّه نمود، زيرا بشر هر قدر کوشش نمايد، نمی تواند سياستی بهتر از سياست الهيّه تأسيس نمايد. خدا با جميع صلح است، ما چرا در جنگ باشيم؟ او بهمه مهربان است ما چرا نا مهربان باشيم؟

باری آن قرون ماضيه قرون جهل بود الحمد للّه اين قرن، قرن علم است، قرن اخلاق است، قرن تمدّن است، قرن اکتشاف حقائق اشياء است. عقول ترقّی نموده، دائرهٔ افکار اتّساع يافته. سزاوار عالم انسانی در اين قرن نورانی وحدت عالم انسانی است تا جميع فرق يک فرقه شوند و اين تعصّبات دينی و تعصّبات جنسی و تعصّبات وطنی و تعصّبات سياسی را ترک نمايند. حضرت مسيح جان خود را برای اين مقصد عزيز نثار فرمود و به عمل تعليم داد که شما نيز چنان نمائيد. حضرت موسی چهل سال کوشيد، حضرت ابراهيم برای اين مقصد کوشش فرمود تا روز به روز در الفت و محبت کوشيم، زيرا راحت انسانی در محبت و الفت است، نورانيّت عالم در محبت و الفت است. در وقتی که در ايران از فرق و ملل مختلفه فرس بود، ترک بود، عرب بود، مجوس و يهود و نصاری و مسلمان بود، طوائف و اديان مختلفه در نهايت ضدّيت بودند، يکديگر را نجس می دانستند، ممکن نبود بر سر يک سفره جمع شوند در همچو وقتی حضرت بهاء اللّه مانند آفتاب از شرق ظاهر شد، علم وحدت عالم انسانی بلند فرمود، چنان اقوام مختلفه را الفت داد که اگر شخصی در مجامع آنها وارد شود، نمی داند کدام مسيحی، کدام مسلمان، کدام يهودی، کدام زردشتی است.

اوّل تعليم او وحدت عالم انسانی است. فرمود همه بندگان يک خداوندند و در ظلّ يک مربّی حقيقی. خداوند خلعت انسانيت را به دوش کل داده نهايت اين است يکی جاهل است بايد او را دلالت نمود طفل است بايد تربيت کرد، مريض است بايد معالجه نمود. آيا سزاوار است مريض را بی اعتنائی کنيم و طفل را نا مهربانی نمائيم؟

ثانی تعليم بهاء اللّه تحرّی حقيقت است که اگر ملل و اديان تحرّی حقيقت نمايند، متّحد شوند. حضرت موسی ترويج حقيقت کرد و همچنين حضرت مسيح و حضرت ابراهيم و حضرت رسول و حضرت باب و حضرت بهاء اللّه کل تأسيس و ترويج حقيقت نمودند.

ثالث تعليم حضرت بهاء اللّه اينکه دين بايد سبب الفت ومحبّت باشد؛ اگر سبب اختلاف شود، عدم آن بهتر است.

رابع تعليم حضرت بهاء اللّه اين که دين و علم توأم است. دين اگر مخالف علم باشد، جهل است. پس بايد جميع مسائل دينيه را مطابق علم نمود، زيرا مخالف علم جهل است. پس حکمت و عقل سليم مطابق و ممدّ دين است، نه مخالف.

خامس تعليم حضرت بهاء اللّه آنکه تعصب دينی وتعصب سياسی و تعصب جنسی و تعصب وطنی هادم بنيان انسانی است. با وجود اين تعصّبات ممکن نيست عالم انسانی ترقّی نمايد.

سادس تعليم حضرت بهاء اللّه مساوات حقوق رجال و نساءاست بايد تساوی حقوق حاصل نمايند تا نساء در جميع کمالات مساوی با رجال گردند.

سابع تعليم حضرت بهاء اللّه تساوی حقوق نفوس و تعديل معيشت است. بايد جميع بشر از سعادت و آسايش نصيب برند. اگرشخص غنی در قصر عالی است، فقير هم آشيانهٔ حقير داشته باشد. اگرغنی در نهايت ثروت است، فقير هم دارای قوت ضروری باشد. امّا تفاوت درجات را بايد حفظ نمود، زيرا نمی شود جميع يکسان باشند.

ثامن تعليم حضرت بهاء اللّه آنکه عالم انسانی هر قدر ترقّی طبيعی نمايد، باز محتاج نفثات روح القدس است. قُدما خيلی کوشيدند که بقوّهٔ عقل اسباب تربيت نفوس فراهم نمايند، امّا فلاسفه هر چند تربيت خود و نفوس قليله نمودند، لکن تربيت عمومی نتوانستند. هر قوتی از تربيت فوق العاده عمومی عاجز است، مگر قوّهٔ روح القدس. مثلاً حضرت مسيح بقوّه روح القدس تربيت عمومی نمود و ملل مختلفه را الفت داد تا امّت کلدان و اجيپسيان و رومان و يونان وآشوريان، امم مختلفه بقوّهٔ روح القدس الفت يافتند. پس عالم انسانی محتاج اين قوّه الهی است تا از جهت علم و عقل و هم از جهت روحانيت ترقّی نمايند. دانش و سياست طبيعی در اکثر موارد سبب تفرقه و اختلاف است، چنانچه بر حسب رأی بعضی از سياسيون، فلاسفهٔ يونان در ميان ايرانيان اختلاف انداختند تا قوت نگيرند و اين سبب شد که چندين سال ايرانيان متفرق بودند، امّا روح القدس سبب اتحاد و اتفاق شد.

پس ما بايد بکوشيم تا جميع اقاليم اقليم واحد شود. عالم انسانی مانند يک گله است و شبان آنها خداوند. مادام شبان به کل مهربان است، چرا اغنام با يکديگر در نزاع باشند؟ نبايد نصايح چنين شبان مهربانی را فراموش نمود. او برای ما الفت خواسته، ما چرا تفرقه خواهيم؟ انبيا و اوليا را فرستاد تا همه متفق شويم، چرا اختلاف نمائيم؟ الحمد للّه امشب در چنين انجمن محترمی جمعيم اميد است جميع سبب نورانيّت عالم انسانی شويم و از قلّت عدّه انديشه ننمائيم چه بسيار واقع شد که معدودی قليل بر امور مهمّه قيام کردند و موفق شدند. اصحاب حضرت مسيح قليل بودند، چون نيت خير داشتند بر عالمی غالب شدند. حال هم هر چند ما ها در اينجا قليل هستيم، لکن اميدواريم که سبب شويم جنگ و جدال بر افتد حتی جان و مال را برای اين مقصد عزيز نثار کنيم تا صلح عمومی تحقق يابد، زيرا هر امر عمومی الهی است و غير محدود و هر امر خصوصی بشری و محدود. امور خصوصی را فدای امر عمومی نمائيم. من اين سفر را برای الفت شرق و غرب می نمايم، اميدوارم شما هم مدد نمائيد. شش هزار سال است اوقات را به جنگ و جدال گذرانديم، نتايج آنرا ديديم. حال چند وقت در محبت و الفت همّت صرف نمائيم اگر ديديم ضرر دارد بر گرديم شبهه ای نيست که نورانيّت آسمانی غلبه نمايد زمينی را آسمانی کند، ظلمانی را نورانی گرداند. من در حق شما ها دعا ميکنم که به خدمت عالم انسانی موفق شويد و روزی آيد که ملل شرق و غرب با يکديگر در کمال الفت و اتحاد باشند.



1. S. S. Cedric ، White Star Line [↑](#footnote-ref-1)
2. خطابه در کشتی ( سدريک ) وايت استارلاين کمپانی در سفر امريکا ( نزديک ناپل ) ٢٧ مارچ ١٩١٢ ٨ربيع الثّانی ١٣٣٠ هـ. ق.

شرح در بدايع الآثار ج ١ ص ١٤ [↑](#footnote-ref-2)